

معرفی مشاهیر طب سنتی اسلام و ایران

عمادالدین محمود بن مسعود شیرازی

حسین کیانی^{الف*}، مجید نیمروزی^ب، مریم پارسایی^{الف}

^{الف} گروه زبان و ادبیات عرب، دانشگاه شیراز، شیراز

^ب مرکز تحقیقات طب سنتی و تاریخ طب دانشگاه علوم پزشکی شیراز، شیراز

چکیده

طب اسلامی در سیر تکاملی خود توسط پزشکان مختلف دچار تغییرات و تحولات فراوان گردیده است. تاریخ طب در ایران نیز پس از اسلام همراه طب اسلامی به روند خود ادامه داد و پزشکان نام‌آوری را به جهان هستی معرفی نمود. یکی از این بزرگان «حکیم عمادالدین محمود بن مسعود شیرازی» از مشهورترین طبیبان بزرگ و برجسته‌ی ایران در دوره‌ی صفویه و پزشک دربار شاه طهماسب است. مقاله‌ی حاضر پس از مقدمه‌ای کوتاه در تاریخ پزشکی تا دوران نویسنده، به معرفی و بررسی شخصیت علمی عمادالدین محمود شیرازی می‌پردازد و با تقسیم آثار وی به داروسازی و پزشکی، آثار او را معرفی می‌نماید. آثار به جا مانده از عمادالدین محمود شیرازی در زمینه‌ی پزشکی و داروسازی نشان دهنده‌ی تلاش‌های ارزنده‌ی وی در تشخیص درمان بیماری‌هایی چون آتشک، افیونیه، پادزهر، بیخ چینی و... است. البته بخش عمده‌ی آثار این دانشمند به داروشناسی اختصاص دارد. مهم‌ترین اثر عمادالدین در پزشکی، شرح بیماری «آتشک» است که در همان ایام به ایران راه یافته بود. از آثار ارزشمند او در حوزه‌ی داروشناسی، نگارش نخستین رساله‌ی فارسی است که به طور کامل به سنگ بزوار (پادزهر) اختصاص دارد.

تاریخ دریافت: مرداد ۹۰

تاریخ پذیرش: آبان ۹۰

واژگان کلیدی: طب سنتی، طب اسلامی، عمادالدین شیرازی، تاریخ پزشکی

مقدمه:

گونگونی در این مورد بیان داشته‌اند. آن چه مهم به نظر می‌رسد این است که دانش پزشکی حاصل قرن‌ها تلاش و کوشش بشر برای رسیدن به سلامتی پایدار می‌باشد. بنابراین استفاده از تجربه‌ی گران‌بهای پیشینیان در این دانش امری ضروری است و لازم است از حداکثر توان گنجینه‌ی طب سنتی در جهت توسعه‌ی سلامت جامعه بهره برد. طب سنتی ایران بخش برجسته‌ای از فرهنگ اسلامی- ایرانی است.

طب اسلامی، با ترکیبی از سنت‌های بقراطی و جالینوسی پزشکی یونانی و با نظریه‌ها و جنبه‌های علمی طب ایرانی و هندی در زمینه‌ی کلی اسلام به وجود آمده است. بنابراین

شاید بتوان گفت که قدمت تاریخ پزشکی برابر با قدمت تاریخ است؛ چرا که از همان روزی که آدمی در صدد دفع شر، زحمت و درد از خود برآمده است (۳). این که دانش پزشکی چگونه به وجود آمده است و یا چه اقوامی پایه‌گذاران آن در جهان بودند، به روشنی معلوم نیست. کتاب‌های تاریخ پزشکی قدیم مانند «طبقات الاطباء و الحكماء» تألیف ابن جلجل (۳۷۷ هـ.ق)، «عیون الانباء فی طبقات الاطباء» اثر ابن ابی‌اصیبه (۶۴۳ هـ.ق)، «تاریخ الحكماء» نوشته‌ی عبدالکریم شهرستانی (۵۴۸ هـ.ق)، و «تاریخ الحكماء» نوشته‌ی ابن قفطی (۵۶۸ هـ.ق) و کتاب «الفهرست» تألیف ابن ندیم (۴۳۸ هـ.ق)، نظریه‌های

جنبه‌ی ترکیبی داشته و دربردارنده‌ی شیوه‌ای مشاهده‌ای و عینی مکتب بقراطی، روش فلسفی و نظری جالینوس، و همراه با معلومات نظری و تجربی پزشکان ایرانی و هندی، در زمینه‌ی داروسازی، می‌باشد (۱۲).

طب اسلامی در ایران، در دوره‌ی حکومت‌های گوناگون و با توجه به شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خاص آن دوره، فراز و نشیب‌های بسیاری به خود دیده است. به عنوان مثال در دوره‌ی صفویه پزشکان زیادی با تأثیر از طب اسلامی در محدوده‌ی طب بومی ایرانی مشغول به کار شدند.

یکی از پزشکان نام‌آور که تلاش‌های به‌سزایی در گسترش طب اسلامی داشته است، حکیم عمادالدین شیرازی است. متأسفانه کتاب‌های تاریخی خیلی کوتاه به زندگی این پزشک پرداخته‌اند آثار وی چندان که باید مورد توجه قرار نگرفته‌اند و تنها اثر چاپ شده از او کتاب رساله‌ی افیونیه است که توسط گروهی از پژوهشگران و با نظارت مهدی محقق مورد تصحیح قرار گرفته و طبع رسیده است.

طب اسلامی از پیدایش تا زمان عمادالدین:

تاریخ طب در ایران پس از اسلام با طب اسلامی همراه است و پزشکان ایرانی سهم بسیار بزرگی در پیشبرد طب اسلامی داشته‌اند. مکتب طبیبی بزرگ جندی شاپور قبل از اسلام و همچنین پس از ظهور اسلام تا دوران تمرکز علمی بغداد (قرن دوم و سوم هجری قمری) اقتدار و اهمیت خود را از دست نداد و عده‌ی زیادی طبیب پرورش داد. علاوه بر آن قسمت مهمی از طب اسلامی در واقع دنباله‌ی مکتب طبیبی جندی شاپور است که پزشکان این مکتب (مکتب جندی شاپور) استادان مکتب طب اسلامی می‌باشند (۱۱).

توجه به طب و طبابت در زمان ظهور پیامبر اسلام (ص) در میان اعراب بسیار ناچیز بوده است و آثار موجود در زمینه‌ی طب تنها شامل اشاره‌هایی پراکنده است که در اشعار شعرای عرب آورده شده است (۱). در دوره‌ی خلفای بنی امیه (۴۱-۱۳۲ هـ) طب چندان مورد توجه نبوده است به گونه‌ای که عده‌ی پزشکان این دوره که نام آن‌ها در کتب مختلف آورده شده است، از سه یا چهار نفر تجاوز نمی‌کند که این افراد نیز عیسوی یا غیر عرب

بوده‌اند (۳، ۱۰). اما با روی کار آمدن عباسیان (۱۳۲-۶۵۶ هـ) و انتقال مرکز خلافت به بغداد، در مدت زمانی اندک در طب و طبابت و ترجمه و تألیف و نقل علوم، جنبشی عظیم به وجود آمد که بی‌تردید عده‌ی زیادی طبیب و مترجم عرب و غیر عرب و مسلمانان و پیروان ادیان دیگر در این جهش، نقشی بزرگ و سازنده داشته‌اند (۶).

اگر چه برخی مستشرقان چون ادوارد براون در نظریه‌ی خود نقش ایرانیان را در ترجمه‌ی آثار یونانی کم رنگ دانسته‌اند اما به دلایلی چون انتقال مرکز خلافت به بغداد، انتقال مدرسان و استادان جندی شاپور به بغداد و تشویق و حمایت خلفای عباسی از آنان در ترجمه‌ی آثار طبیبی به عربی و با توجه به نقش برجسته‌ی خاندان ایرانی در دربار عباسیان می‌توان به این نتیجه دست یافت که ایرانیان چه به طور مستقیم و چه به طور غیر مستقیم در ترجمه‌ی متون علمی و پزشکی و پیشبرد آن، نقش برجسته و ارزنده‌ای را ایفا نموده‌اند.

تا اوایل قرن سوم هجری قمری، پیشرفت عمده‌ای که مستقیماً توسط مسلمانان ایرانی در طب صورت گرفته باشد مشهود نبود، تا این که نخستین اثر طبیبی بزرگ اسلامی با نام کتاب «فردوس الحکمة» به‌وسیله‌ی پزشک بزرگ ایرانی «علی بن ربیع طبری» در سال ۲۳۶ هـ به بار نشست و پس از او با ظهور سه پزشک ایرانی دیگر به نام «محمد زکریای رازی»، «علی بن عباس مجوسی» و «ابوعلی سینا»، ارکان چهارگانه‌ی طب اسلامی بنیان گذاشته شد (۶).

طب اسلامی در روند تکاملی خود دو مرحله‌ی اساسی را پشت سر گذاشته است: مرحله‌ی اقتباس و جذب که از طریق ترجمه صورت گرفت و دیگری مرحله‌ی ابداع و آفرینش آثار پزشکی که اغلب به نام پزشکان ایرانی به ثبت رسید.

زبان علمی غالب در آثار طب اسلامی تا آغاز قرن ششم به زبان عربی بود، تا این که به دلیل کاهش قدرت سیاسی خلفای بغداد و افزایش قدرت حکومت‌های کوچک ایرانی، نوشته‌های طبیبی به زبان‌های بومی نوشته شد و ایرانیان آثار خود را به زبان فارسی نگاشتند. جرجانی نخستین پزشک ایرانی بود که تمام آثار خود را به زبان فارسی نگاشت (۱)، «در واقع جرجانی منشاء به وجود آمدن مکتبی مهم در

عمادالدین به خانواده‌ای که در پزشکی از شهرت خاصی برخوردار بود، به دنیا آمد. او با استفاده از کتاب‌ها و مطالبی که جدش به رشته‌ی تحریر درآورده بود پزشکی را آموخت (۲).

پدر عمادالدین «مسعود بن محمود» ملقب به رکن‌الدین بود و با وجود آن‌که او اصلاً شیرازی بود، کاشی نامیده می‌شد؛ زیرا قسمت اعظم عمر خود را در کاشان گذرانده بود، اما پسرش کنیه‌ی شیرازی یافت. مسعود شاگرد استاد عالی‌قدر صدرالدین علی و پزشک دربار شاه طهماسب بوده است (۲). در تشکیلات سپاه صفوی، بیمارستان سیاری وجود داشت که در آن‌جا به درمان مجروحان جنگی می‌پرداختند و در زمان صلح، لشکریان بیمار را معالجه می‌نمودند. قاضی شرف‌الدین قمی در خلاصه‌التواریخ (۹۹۹ هـ.ق) از بیماری و مرگ بهرام میرزا پسر شاه اسماعیل در کردستان یاد نموده و می‌گوید حکیم عمادالدین در آن‌جا حضور داشت. این نکته می‌رساند که حکیم عمادالدین، مدتی طبیب بیمارستان اردوی شاه طهماسب بوده است (۴).

حکیم عمادالدین محمود بن مسعود شیرازی در پزشکی و حکمت، سرآمد پزشکان زمانه بود و از آخرین طبیبان بزرگ ایران است و با حکیم ابونصر گیلانی و حکیم میرزا محمد شیرازی خویشی داشت (۴). در همین خانواده پزشک مشهور دیگری نیز به نام کمال‌الدین حسین وجود داشت که از چشم شاه افتاد، در پی این حادثه عمادالدین نیز نتوانست موقعیت خود را در دربار حفظ کند و به این دلیل به دربار عبدالله خان استاجلو فرمانروای شیروان رفت؛ ولی بعد به علتی از محبوبیت افتاد و به عنوان مجازات خطاهایی که مرتکب شده بود محکوم شد و یک شب را در حوض یخ‌زده‌ای گذراند، او توانست با مصرف مقدار زیادی تریاک جان خود را از مرگ نجات دهد و از آن شب به بعد به تریاک معتاد شد و بر اثر این شکنجه به بیماری رعشه مبتلا شد. اما این مسافرت پایان کار طبابت او محسوب نمی‌شود، شاه طهماسب که به گسترش بیمارستان مشهد علاقه‌ی فراوانی داشت حکیم عمادالدین را به طبابت در آن‌جا مامور نمود و عمادالدین به مشهد مهاجرت کرد و در دارالشفای آن‌جا به طبابت پرداخت، سپس به هندوستان رفت و گویا

پزشکی ایران شد. این مکتب، نگارش آثار پزشکی به زبان فارسی بود که تا پیش از جرجانی بسیار اندک بوده‌اند. اما آثار جرجانی برای نوشتن آثار پزشکی به زبان فارسی، سنگ بنایی مستحکم شد. در میان آثار جرجانی ذخیره‌ی خوارزمشاهی از اهمیت بسیاری برخوردار است» (۱۳).

در دوره‌ی مغول (۶۵۶-۷۳۶ هـ.ق) و تیموری (۷۷۱-۹۰۳ هـ.ق) پزشکی ایرانی پیشرفت چندانی نداشت و بیشتر نوشته‌ها در شرح و توضیح آثار به جا مانده از دوران شکوفایی طب اسلامی بود (۶). در دوره‌ی صفویه (۹۰۷-۱۱۴۸ هـ.ق)، آثار طب هندی دوباره بازگشت و ایرانیانی که به دربار مغولان هند مهاجرت کردند، سهمی درخور در طب دوره‌ی صفوی داشتند. این دوران که برای داروشناسان عصری طلایی محسوب می‌شود و در داروسازی روش استعمال داروهای مرکب جای خود را به داروها و معالجات اختصاصی داد به گونه‌ای که مطالعه درباره‌ی داروها به صورت یک رشته‌ی تخصصی و حرفه‌ای درآمد که مورد علاقه و توجه پزشکان سرشناس آن زمان قرار گرفت. بیشتر آثار داروسازی که در این دوره نوشته شده‌اند قرابادین هستند که در آن‌ها به طرز تهیه‌ی داروهای مرکبه و روش ساخت غذاهای دارویی پرداخته شده است. بیشتر قرابادین نویسان به شرح موادی پرداخته‌اند که از نظر طبقه‌بندی امروزی بیشتر جزء مواد غذایی هستند. به عنوان مثال در کتاب‌های داروپزشکی دوره‌ی صفویه، مطالب مفصلی راجع به چای، قهوه، مشروبات الکلی و پنیر آب و مانند آن‌ها وجود دارد (۲).

در دوره‌ی صفویه پزشکان متبحر زیادی ظهور نمودند که از جمله‌ی پزشکان برجسته و معروف این دوره حکیم عمادالدین شیرازی می‌باشد.

عمادالدین شیرازی:

به نظر می‌رسد که حکیم عمادالدین محمود بن مسعود شیرازی در حدود سال ۱۵۱۵م. تولد یافته است؛ البته تاریخ تولد و مرگ او را فقط می‌توان از روی نوشته‌های نویسندگان دیگر استنباط نمود. همچنین می‌توان نتیجه گرفت که وی در یک دوره‌ی نسبتاً طولانی از قرن ۱۱ هـ.ق می‌زیسته است. (۱)

کسی که درباره‌ی این بیماری سخن گفته است، بهاءالدوله‌ی رازی می‌باشد و پس از او عمادالدین شیرازی در این زمینه مطالبی را آورده است (۴).

شاید بتوان گفت مهم‌ترین اثری که عمادالدین از نقطه نظر پزشکی، از خود برجای گذاشته، شرحی درباره‌ی بیماری سفلیس است که آن را آتشک نامیده و قوی‌ترین دارو برای درمان آن را معرفی نموده است. نوشته‌های او درباره‌ی این موضوع بعدها راهنمای بسیاری از پزشکان ایرانی در زمینه‌ی درمان بیماری سفلیس قرار گرفت و نویسندگان بی‌شماری آن را بازگو کردند (۲).

این کتاب در سال ۹۷۷ هجری قمری نگاشته شد که در بردارنده‌ی اطلاعات سودمندی درباره‌ی بیماری سفلیس که احتمالاً رهاورد هیأت‌های اعزامی از اروپا به دربار صفوی است، می‌باشد و شاید پسوند افرنجی (فرنگی) به دنبال نام فارسی این بیماری شاهی بر هوشیاری اهل علم و مردم زمان ما در قرون گذشته باشد. در این کتاب شیوه‌های درمانی متداول و نحوه‌ی استفاده از جیوه و ترکیبات آن (علی‌رغم سمیت شدید و آگاهی پزشکان قدیم از این موضوع) مورد بحث قرار گرفته است (۷).

عمادالدین پس از مقدمه، رساله‌ی خود را با مقایسه‌ی آتشک و آبله شروع می‌نماید و بین آن‌ها و سیاه زخم و جرب فرق می‌گذارد. او در مورد علت این بیماری بر این باور است که آمیزش جنسی علت اصلی ابتلاء است ولی یکی از راه‌های دیگر انتقال آن را افزایش تعداد دستشویی‌های عمومی ذکر می‌نماید (۲).

بیشتر این رساله به درمان این بیماری اختصاص داده شده است و علاوه بر معالجات شناخته شده از قبیل عرق کردن، خون گرفتن و پرهیز دادن، جیوه و عشب به عنوان درمان اختصاصی توصیه شده است. در این رساله طبق نظر عمادالدین محمود شیرازی بهترین مرهم و شاید بهترین دارو که نظیر ندارد جیوه است که به تنهایی و بدون استفاده از هیچ داروی دیگری کفایت می‌کند و اگر هزار داروی دیگر هم باشد هیچ یک نمی‌تواند جای آن را بگیرد و تنها دو داروی عالی وجود دارد که یکی چوب چینی (یعنی عشب) به صور مختلف است و دیگری

پس از سال‌ها به ایران بازگشت (۲، ۴-۱).

تاریخ وفات عمادالدین معلوم نیست، اما از او یک پسر باقی ماند که به طبابت مشغول بود و در کار خود بسیار موفق شد؛ زیرا در زمره‌ی پزشکان دربار شاه عباس کبیر در آمد، اسم این پسر محمد باقر بود و از او کتاب‌ها و نوشته‌های چندی باقی مانده است، اما شهرت وی به دلیل این نوشته‌ها نیست؛ بلکه شهرت او بیشتر به خاطر آن است که پزشک بسیار حاذقی بوده است (۲).

اطلاعات زیادی راجع به زندگی شخصی حکیم عمادالدین، در دست نیست و شاید علت آن به این امر برگردد که در زمان صفویه کمتر نویسنده‌ای راجع به خود مطلبی می‌نوشت.

آثار عمادالدین:

حکیم عمادالدین محمود «در علم و حکمت میانه‌ی همگنان طاق و در دانشوری و حذاقت مشهور آفاق بود. رسالات مرغوب و نسخ‌های غریب از او در علم طب و ترتیب معالجه‌ی امراض مزمنه و مواد حاره خصوصاً جرب صغیر و کبیر که بین الجمهور به آتشک مشهور است معتمد علیه اطباء است» (۵).

چنانچه از این گفته برمی‌آید عمادالدین در دوره‌ی صفویه به عنوان پزشکی مشهور در داخل و خارج از کشور مطرح بوده است. این گفته همچنین شهادتی است بر نو بودن نوشته‌ها و آثار پزشکی عمادالدین که مورد توجه اهل علم و معرفت بوده است.

آثار عمادالدین را می‌توان به دو دسته‌ی پزشکی و داروشناسی تقسیم نمود؛ اما اغلب آثار او به حوزه‌ی داروشناسی اختصاص دارد، به گونه‌ای که در آثارش در حیطه‌ی پزشکی بیشتر به بررسی داروها و جنبه‌های درمانی آن‌ها می‌پردازد.

آثار عمادالدین در حوزه‌ی پزشکی:

● آتشک:

بیماری سفیلیس^۱ که حدوداً در نیمه‌ی دوم قرن نهم هجری قمری وارد ایران شده است، به اسامی گوناگونی مانند آتشک، آبله‌ی فرنگ، جرب صغیر و کبیر نامیده می‌شود. اولین

نزد برخی طبقات اجتماعی شیوع داشته است و به نظر می‌رسد که عمادالدین خود نیز گرفتار این معضل بوده‌است. این اثر حاوی نکات جالب و خواندنی و نوآوری‌هایی می‌باشد که مبنی بر تجربیات شخصی نویسنده است؛ زیرا زمانی به تریاک معتاد بود و سپس خود را معالجه کرد. حکیم عمادالدین برای نخستین بار به منظور فراهم نمودن شرایط روزه‌داری نزد معتادان به تریاک، ابتکار درآمیختن تریاک و روغن بادام برای تهیه‌ی حب خوراکی با اثر طولانی (داروی کند رهش یا رتارد) و نیز نوعی شیاف رکتال با جذب آهسته شامل تریاک، جند بیدستر، صمغ عربی و کتیرا ساخته و پیشنهاد نموده است (۱۱). این رساله دارای یک مقدمه و پانزده باب است که فصولی به آن ملحق گشته است. سه باب اول آن جنبه‌ی دارویی دارد و ضمن آن ماهیت داروها (از نظر سردی و گرمی)، آزمایش خلوص و اثر آن در بدن شرحی مبسوط داده شده؛ و در باب چهارم درباره‌ی مسمومیت‌ها و مضرات نکاتی برشمرده شده است؛ سپس عمادالدین در باب پنجم و ششم سخن را به دلایل ایجاد نشئه و منشاء اعتیاد به افیون و منافع و مضرت‌ها آن می‌کشاند؛ در فصل هفتم و هشتم مباحثی درباره‌ی مضرت‌هایی که افیون به بدن می‌رساند و چگونگی دفع این مضرت‌ها ارائه می‌شود؛ و بالاخره در باب نهم راه‌هایی که معتادان می‌توانند خود را درمان کنند، بررسی شده و بعد از این موضوع، از عوارض ترک ناگهانی تریاک و رفع این عوارض سخن به میان می‌آید، سپس نویسنده در تأیید نظرات خود به شرح حال یکی از شاهدان صغوی که معتاد به افیون بوده است، می‌پردازد؛ باب دهم و یازدهم به بیان حالاتی که بعد از ترک بر معتاد عارض می‌شود و همچنین به معالجات این حالات، اختصاص دارد؛ نویسنده در باب دوازدهم و سیزدهم به شیوه‌ی خوردن تریاک و در باب چهاردهم به شیوه‌ی استعمال تریاک در شب‌های رمضان می‌پردازد؛ و سرانجام در فصل آخر کتاب که بسیار مفصل است به نظریات مختلفی درباره‌ی تریاک است که یونانیان، اعراب اولیه و معاصرین وی از جمله بهاء الدوله ابراز داشته‌اند، اشاره می‌نماید (۱۲).

عمادالدین شیرازی با توجه به سودها و زیان‌های افیون، این نکته را به خوانندگان هشدار می‌دهد که هر چند از این

دارویی است حاوی حیوه. سپس رساله با انتقادی طولانی از بهاء‌الدوله و آرزوی این‌که ای کاش می‌توانست نوشته‌های او را تصحیح نماید خاتمه پیدا می‌کند (۱-۲).

● ینبوع فی علم طب:

این کتاب یکی دیگر از آثار پزشکی عمادالدین در حوزه‌ی پزشکی است و شامل مباحثی در مبانی و اصول پزشکی و ادویه‌ی مفرده و ادویه‌ی مرکبه (قربادین) است، این کتاب در ۴۳۶ صفحه در کتابخانه‌ی ملی پاریس موجود می‌باشد (۷). این کتاب کاملاً شبیه به سایر رساله‌هایی است که در آن زمان نوشته شده‌اند، به این معنی که باب اول آن درباره‌ی اندام‌های گوناگون بدن است و از فصل دوم تا شانزدهم بیماری‌های گوناگون توصیف گردیده‌اند، فصل هفدهم درباره‌ی تومورها و فصل هیجدهم درباره‌ی انواع تب‌ها است، و بالاخره در فصل آخر به موضوع مورد علاقه‌ی خاص خود یعنی داروها می‌پردازد. کتاب در سال ۹۸۱، یعنی سال وفات شاه طهماسب به پایان رسیده و به احتمال زیاد آخرین کتاب عمادالدین نیز می‌باشد (۲).

آثار عمادالدین در حوزه‌ی داروشناسی:

● افیونیه

هیون فارسی که به صورت افیون معرب گردیده، همان شیرهی خشخاش است که امروزه آن را تریاک می‌گویند و معرب آن تریاق است به معنی ضد زهر (= پادزهر) و چون تریاک یا تریاق یک جزء از افیون می‌باشد، کم‌کم تریاک و افیون دو کلمه‌ی مترادف پنداشته شده است. افیون جزئی از مجموعه‌های داروهای مرکبه بوده و همواره مورد استفاده‌ی داروسازان قرار می‌گرفته است (۹).

مهم‌ترین رساله‌ای که در دوره‌ی صفویه راجع به افیون نوشته شده است، رساله‌ی افیونیه‌ی عمادالدین است که در زمان خود رواج زیادی داشت و هم‌اکنون نسخ خطی فراوانی از آن وجود دارد. ظاهراً بر اساس مطالعه‌ی اجمالی منابع تاریخی و مندرجات برخی کتاب‌های طبی از جمله همین رساله‌ی افیونیه و نیز کتاب سیریل‌الگود چنین استنباط می‌شود که موضوع اعتیاد به تریاک در دوره‌ی صفویه کم و بیش لااقل

ریشه مغلوب می‌شوند. استسقا، قولنج و فلج نیز تحت تأثیر خواص درمانی آن قرار می‌گیرند (۱).

این رساله دارای یک مقدمه و هفت فصل و خاتمه است که در سال ۹۹۳ هـ.ق احتمالاً در مشهد مقدس تألیف شده است. مباحث فصل‌های این رساله به ترتیب شامل: فصل اول به طبیعت و ماهیت بیخ چینی اختصاص دارد؛ فصل دوم مربوط به منافع چوب چینی است و نویسنده در این مبحث حکایت‌هایی از بیمارانی که توسط این دارو درمان شده‌اند را بیان می‌کند؛ در فصل سوم شرایط خوردن بیخ چینی عنوان می‌شود؛ در فصل چهارم به بررسی تفاوت مزاج‌ها در خوردن این دارو پرداخته شده است. نویسنده در فصل پنجم و ششم به ترتیب مقدمات خوردن بیخ چینی و ترتیب خوردن بیخ چینی را بیان می‌کند؛ و سرانجام رساله را با فصل هفتم با عنوان در استعمال بیخ چینی به پایان می‌رساند. در این رساله نویسنده معتقد است که بیخ چینی برای ترک تریاک معتادین بسیار موثر است و به شرح حال چند بیمار را که به وسیله‌ی این دارو درمان شده‌اند، اشاره می‌نماید (۸).

● رساله‌ی پادزهر مهره

تاریخچه‌ی داروشناسی سنگ‌ها مهیج‌ترین و جالب‌ترین قسمت درمان‌شناسی ایرانی است. درباره‌ی پادزهر مهره اعتقاد بر این بود که خنثی‌کننده‌ی اغلب سموم حیوانی، گیاهی و یا معدنی است. بعدها خواص درمانی آن گسترش بیشتری پیدا کرد و داروی مخصوص بیماری‌هایی از قبیل وبا، صرع، آبله و برخی از تب‌ها نیز شناخته شد. نخستین رساله‌ی فارسی که به طور کامل به سنگ بزوار (پادزهر) اختصاص دارد رساله‌ی «پادزهر مهره» اثر عمادالدین شیرازی است. عمادالدین در کتاب خود عقاید و آراء تمام نویسندگان قبلی را در این زمینه در یک‌جا جمع نموده تا بتواند سنگ اصلی را از بدلی تشخیص دهد، زیرا در آن زمان تقاضا به قدری زیاد و عرضه به قدری محدود بود که کار ساختن و فروش سنگ‌های تقلبی بالا گرفته بود. سنگ حقیقی سنگی بود که در شکم یک نوع بز وحشی که در شمال شرقی ایران زندگی می‌کرد یافت می‌شد و سنگ‌های مصنوعی از موم و گیاهان ساخته می‌شدند. سنگ بزوار

ماده برای منظورهای مختلف پزشکی و دارویی استفاده می‌شود و آن را به عنوان یکی از منومات و مرقدات یعنی خواب‌کننده و بیهوش‌کننده برای درمان بیماری‌ها یاد می‌کنند ولی این ماده زیان‌های روحی و جسمی را دربردارد که به حکم شرع و عقل مصرف آن ممنوع است و باید از آن پرهیز نمود (۱۲).

نکاتی درباره‌ی سبک نویسندگی عمادالدین در رساله‌ی افیونیه:

۱. عمادالدین در جایی از کتاب افیونیه، نسخه‌ای به نظم آورده است. البته در دوره‌ی صفویه به نوعی از اشعار برمی‌خوریم که اصلاً پزشکی هستند؛ یعنی کتب پزشکی منظومی از این دوره به جا مانده است که در عصر صفویه رواج و رونق فراوان یافته است؛ در حالی که در دوره‌های قبل، از این‌گونه کتاب‌ها به ندرت به چشم می‌خورد.
۲. به کارگیری کلمات و قیده‌های عربی که به وفور دیده می‌شود.
۳. آوردن جمع‌های مکسر عربی، صفت‌های تفضیلی، مصادر و افعال عربی.
۴. به کارگیری فعل‌های مرکب که امروزه کاربرد ندارد.
۵. استفاده از امثال و حکم در متن (۱۲).

● رساله‌ای در بیان خواص و منفعت چوب چینی^۲

در دوره‌ی صفویه نوشتن مقالات داروشناسی رواج داشت و علاوه بر آن داروسازان تلاش می‌نمودند مطالعاتی در یافتن داروهای اختصاصی انجام دهند. معرفی چوب چینی که در حقیقت جانشین عشب در مشرق زمین است، به عنوان کشف یک پادزهر کامل مورد استقبال پزشکان ایرانی قرار گرفت. چوب چینی در ایران برای اولین بار توسط عمادالدین شیرازی شناسانده شده است. وی بر این باور است که این ماده داروی عام برای تمام بیماری‌های مربوط به طحال یا صفرای زرد است؛ "زیرا همچنان که برف و یخ در برابر آفتاب از بین می‌روند این بیماری‌ها هم در مقابل ریشه‌ی چینی محو و نابود می‌شوند." وی این ماده را همچنین در رفع اعتیاد به تریاک و نیز در برخی موارد در درمان سرطان مؤثر می‌داند ولی به عدم موفقیت در برخی موارد دیگر از سرطان نیز اعتراف می‌کند. بیماری‌های پوستی، جرب، طاسی سر و جذام در برابر این

خارج کشور یافت می‌شوند (۹-۱۰).

بحث و نتیجه‌گیری:

پژوهش انجام گرفته نشان می‌دهد که با توجه به اینکه حکیم عمادالدین مدتی پزشک دربار شاه طهماسب و لشکر او بوده است و با توجه به گفته‌ی اسکندر بیگ ترکمان نویسنده‌ی تاریخ عالم آرای عباسی درباره‌ی عمادالدین، روشن است که حکیم عمادالدین شیرازی در میان پزشکان دوره‌ی خود از جایگاه والایی برخوردار بوده است. آثار نو و ابتکاری او در طب و آن هم در دوره‌ای که دانش پزشکی با خطر انحطاط روبرو بوده است بر ارزشمندی این پزشک گرانقدر می‌افزاید.

حکیم عمادالدین حاصل آن‌چه را از پزشکی و تجربیات خود و دیگران به دست آورده در قالب کتاب و رساله به رشته‌ی تحریر درآورده و برای آیندگان به میراث نهاده. بررسی آثار عمادالدین نشان می‌دهد که اغلب آثار او به داروشناسی اختصاص دارد. یکی از عواملی که احتمالاً سبب روی آوردن او به این حیطه شده است، دوره‌ای است که عمادالدین در آن می‌زیسته و به نام دوره‌ی طلایی داروشناسی از آن یاد شده است. در این دوره تحقیقات و پژوهش‌های زیادی به داروها اختصاص یافت و نگارش متون علمی در این حوزه در میان پزشکان رواج یافت.

به هر ترتیب به نظر می‌رسد جایگاه واقعی عمادالدین به عنوان یکی از فرهیختگان علم پزشکی و اهمیت آثار او در طب سنتی امروز، ناشناخته مانده است. به نظر می‌رسد عامل اصلی ناشناخته بودن حکیم عمادالدین این است که زندگی و آثار او تا کنون مورد پژوهش قرار نگرفته است. امید است معرفی آثار این حکیم بزرگ زمینه را برای استفاده‌ی بیشتر از آثار خطی او که در کتابخانه‌های داخلی و خارجی موجود است، فراهم آورد.

اصلی، سیاه یا متمایل به سرخ است و اغلب با چشم از سنگ تقلبی تشخیص داده نمی‌شود. آزمایشی که عمادالدین برای تشخیص سنگ اصلی و بدلی به کار می‌برد این بود که سوزنی را در شعله‌ی آتش داغ می‌کرد و در آن فرو می‌برد، اگر سنگ مصنوعی بود هنگام فرو رفتن سوزن دود سیاهی از آن خارج می‌شد. رساله‌ی پادزهر عمادالدین به زبان انگلیسی در مجله‌ی *The Annals of Medical History* به چاپ رسیده است (۲).

● ترکیبات شاهیه

این کتاب درباره‌ی داروها و ترکیبات دارویی می‌باشد که به دستور شاه طهماسب به رشته‌ی تحریر درآمده است، از سوی دیگر این امکان نیز هست که این کتاب صرفاً به خاطر استفاده‌ی اطبای اصفهانی نوشته شده باشد. ترکیبات شاهیه یک کتاب نسبتاً قطور است که شامل یک مقدمه و بیست و پنج فصل می‌باشد و نسخه‌ی خطی آن در کتابخانه‌ی آستان قدس رضوی نگهداری می‌گردد. این نسخه متعلق به سال ۱۰۹۰ هجری قمری می‌باشد (۲).

عمادالدین شیرازی آثار دیگری نیز در طب و داروسازی دارد، که عبارتند از: رساله‌ای در موضوع آطریلال که در فهرست کتابخانه‌ی ملی پاریس به شماره‌ی ۱۶۱۱ موجود است و مجموعه‌ای است شامل چندین رساله، رساله‌ی اول: قلع آثار در دفع کردن هر رنگ از جامه و کاغذ و غیره، رساله‌ی دوم در بیان خواص و منفعت چوب چینی و رساله‌ی سوم در موضوع آطریلال، کتاب تشریح، رساله‌ی سته ضروریه، رساله‌ی مفرح یاقوتی، رساله در موضوع جدوار، رساله‌ی کیفیت اعمالی که در روز نوروز به حسب سنت و طب باید به عمل آورد. در مجموع نسخه‌های خطی کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی از حکیم عمادالدین آثار زیر وجود دارد: رساله در سموم؛ پادزهر؛ آتشک؛ افیونیه؛ بیخ چینی؛ جمل و جوامع. اما قسمت عمده‌ی آثار عمادالدین به صورت نسخه‌های خطی در کتابخانه‌های

پی‌نوشت:

^۱ سیفلیس (Syphilis) مرضی عفونی و ساری است که به ارث به طور مادرزادی به افراد منتقل می‌شود و عامل آن نوعی باکتری مارپیچی (اسپیروکت) به نام «تروپونما پالیدم» است. چون این اسپروکت در هوای آزاد زنده نمی‌ماند، بیماری فقط از طریق تماس

نزدیک، تقریباً همواره تماس جنسی (بجز بیماری یاوز) سرایت می‌کند. راه ورود عفونت، غشای مخاطی (مهبل یا پیشابراه مرد) یا خراشی در پوست است. بنابراین، صرف نظر از مواردی که آشکارا از طریق مقاربت به عفونت دچار شده‌اند، موارد نادر سرایت بیماری از طریق بوسه یا لمس کردن فرد مبتلا با دستی که خراش ناپیدایی در آن وجود داشته است، نیز گزارش شده‌اند. (۶)

^۲ چوب چینی، بیخ چینی: بیخ گیاهی است بی‌شهد که برگش به زنبق شبیه است و در طب قدیم به عنوان ادرار آور، تب بر، محرک قوای تناسلی و داروی آتشک و... به کار برده می‌شد.

منابع

۱. الگود، سیریل: تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی. ترجمه: فرقانی، باهر. انتشارات امیر کبیر، تهران، صص: ۲۸۴، ۸۳، ۴۱۰، ۴۲۸، ۴۲۹-۴۱۱، ۱۳۵۶.
۲. الگود، سیریل: تاریخ پزشکی در دوره‌ی صفویه. مترجم: جاویدان، محسن. انتشارات دانشگاه تهران، تهران، صص: ۵۱، ۵۷-۵۸، ۳۹-۴۳، ۶۸، ۱۳۸۸.
۳. براون، ادوارد: تاریخ طب اسلامی. مترجم: رجب نیا، مسعود. انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، صص: ۱۶، ۴۸-۵۰، ۱۳۸۳.
۴. تاج بخش، حسن: تاریخ بیمارستان‌های ایران (از آغاز تا عصر حاضر). پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، صص: ۱۹۴، ۶-۱۸۵، ۱۳۷۹.
۵. ترکمان، اسکندر بیگ: تاریخ عالم آرای عباسی. انتشارات امیر کبیر، تهران، صص: ۱۶۸، ۱۳۵۰.
۶. سرمدی، محمد تقی: دایرة المعارف پژوهشی در تاریخ پزشکی و درمان جهان از آغاز تا عصر حاضر. ج. ۱ و ۲، انتشارات سرمدی، تهران، صص: ۳۲۱، ۲۲۲-۲۲۳، ۳۷، ۱۳۷۹.
۷. شیرازی، عمادالدین: آتشک. موسسه‌ی مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل وابسته به دانشگاه علوم پزشکی ایران، تهران، ۱۳۸۲.
۸. شیرازی، عمادالدین: رساله‌ی بیخ چینی. موسسه‌ی مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل وابسته به دانشگاه علوم پزشکی ایران، تهران، ۱۳۸۳.
۹. شیرازی، عمادالدین: رساله‌ی افیونیه. تصحیح و تحقیق: چوپانی، رسول؛ صادق پور، امید؛ پناهی، وجیهه. نشر المعی، تهران، صص: ۸، ۱۸، ۲۲-۲۳، ۱۳۸۳.
۱۰. میر، محمد تقی: پزشکان نامی پارس. انتشارات دانشگاه شیراز، شیراز، صص: ۱۲۹-۱۳۰، ۱۳۶۳.
۱۱. نجم آبادی، محمود: تاریخ طب در ایران پس از اسلام (از ظهور اسلام تا دوران مغول). ج. ۲، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۵، ۱۳۳، ۲۹۹.
۱۲. نصر، حسن: علم و تمدن در اسلام. مترجم: آرام، احمد. نشر اندیشه، تهران، صص: ۱۹۳-۱۹۴، ۱۳۵۰.
۱۳. ولایتی، علی اکبر: پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران. ج. ۱، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، صص: ۱۹۲، ۱۳۸۲.